

درگیرودارِ دقت و زیبایی

نگاهی به ترجمه کتاب عرفان و فلسفه
نوشته والتر استیس

۳۱۱-۳۲۲

چکیده: امروزه با توجه به رشد چشم‌گیر ترجمه بیش از هر زمانی ارتقای کیفیت ترجمه‌ها ضرورت پیدا کرده است. یکی از کم‌هزینه‌ترین و سودمندترین راه‌های دستیابی به این مهم، همانا نقد ترجمه است. همان‌گونه که مطالعه و مقابله ترجمه‌های بزرگان سودمند است، نقد آنان نیز خالی از فایده نیست. در این مقاله کوشیده‌ام تا قسمتی از لغزش‌های مترجم محترم استاد خرمشاهی در کتاب عرفان و فلسفه را بنمایانم و از این رهگذر قدمی کوچک و لزران در مسیر نقد ترجمه بردارم.

کلیدواژه: نقد ترجمه، بهاء‌الدین خرمشاهی، والتر استیس، عرفان و فلسفه.

Between Precision and Beauty
A Glance at the Translation of the Book of
Mysticism and Philosophy by Walter Stace
Taha Abdollahi

Abstract: Today, due to the significant growth of translation, it has become necessary to improve the quality of translations more than ever. One of the least expensive and most beneficial ways to achieve this is through translation criticism. Just as it is useful to study and contrast the translations of the great translators, their critique is not useless. In this article, I have tried to show some of the slips of the respected translator Mr. Khorramshahi in the book *Mysticism and Philosophy*, and through this I take a small and shaky step in the path of translation criticism.

Keywords: Translation Criticism, Bahauddin Khorramshahi, Walter Stace, Mysticism and Philosophy.

في خضمّ الدقّة والجمال
نظرة على ترجمة كتاب (العرفان والفلسفة) بقلم والتر استيس
طه عبد الله

الخلاصة: نظراً لما يشهده العصر الحاضر من نموّ متزايد ومُلفتٍ للنظر في أعمال الترجمة أكثر من أيّ وقتٍ سابق، فإنّ من الضروريّ أن يرافق هذا النموّ الكميّ تصاعداً في الاهتمام بالارتقاء بالمستوى الكيفي لهذه الترجمات. ومن أقلّ الطرق كلفةً وأكثرها نفعاً في تيسير الوصول إلى هذا الهدف هو نقد هذه الترجمات. فكما أنّ مطالعة ومقابلة تراجم العظماء مفيدة، فكذلك نقدهم أيضاً لا يخلو من عظيم الفائدة. وقد سعيت في مقاليّ هذه إلى تسليط الضوء وتأشير بعض من عشرات المترجم المحترم الأستاذ خزّمشاهي في ترجمته لكتاب (العرفان والفلسفة)، راجياً أن يكون ذلك بمثابة الخطوة المتواضعة الخجولة في مسيرة نقد الترجمة. المفردات الأساسيّة: نقد الترجمة، بهاء الدين خزّمشاهي، والتر استيس، العرفان والفلسفة.

مقدمه

چندی پیش به فراخور امری دست به مقابله ترجمه استاد خرمشاهی با اصل انگلیسی اش زدم. ترجمه استاد را اگرچه بسیار زیبا و شیوا یافتم، خطاهایی (نه چندان کم شمار) در آن دیدم؛ چون مترجم محترم ترجمه شان از عرفان و فلسفه را در زمره کارهای جدی و سختکوشانه شان شمرده بودند،^۱ به حکم «ای خنک جانی که عیب خویش دید» نخست عیب در خویش دیدم و در زبان دانی ام شک کردم و برای اطمینان قسمتی از اشکالاتی را که به زعم خود یافته بودم، با دو تن از دوستان زبان دانم نیز در میان گذاشتم و چنان گفتند که دانی!

متأسفانه با گذشت نه چاپ از این کتاب مهم و تأثیرگذار، تنها تغییر محسوس، تعویض طرح جلد آن بوده و گویا اقدامی برای رفع اغلاط یا ویراست مجدد کتاب انجام نشده است. باری، جسارت به خرج دادم و تصمیم گرفتم بخشی از اغلاط کتاب را گردآوری کنم. طبعاً برای بررسی یک ترجمه به بررسی تمام صفحاتش نیازی نیست. بنابراین قسمتی از آغاز کتاب^۲ و قسمت‌های دیگری^۳ را به صورت تصادفی برای مقابله انتخاب کردم.

اشکالاتی که در نقد پیش رو به آنها پرداخته‌ام، شامل موارد زیر است:

۱. حذف یک یا چند کلمه یا جمله و در موردی چند جمله!
۲. اضافه کردن یک یا چند کلمه یا جمله بدون استفاده از قلاب
۳. ترجمه نادرست یک کلمه یا جمله

به موارد زیر که بسیار پرشمار، اما کم‌اهمیت تر بوده‌اند، به طور مستقل نپرداختم:

۱. حذف گیومه برخی از کلمات گیومه‌دار و اضافه کردن گیومه به برخی از کلمات بدون گیومه^۴
۲. تغییر حالت و سبک جملات
۳. به دنبال هم آوردن دو معنای گوناگون یک کلمه که نوعی حشو زبانی است، مانند ترجمه positive به «متحقق و مثبت» یا common به «عام و عرفی»^۵

پرواضح است که تمام اشکالات فوق می‌توانند به درجات مختلفی محل معنا باشند، اما در این نوشتار تنها به دسته نخست به طور مستقل پرداخته شده است. در ضمن کوشیده‌ام تا در ترجمه‌های پیشنهادی سبک و سیاق استاد خرمشاهی را حفظ کنم.^۵

۱. «ور به حق گفت، جدل با سخن حق نکنیم»، مجله آینه پژوهش، دوره ۸، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۷۶، صفحه ۴۷.

۲. صفحات ۵-۷ و ۱۳-۲۹ اصل انگلیسی کتاب.

۳. صفحات ۱۷۸-۱۸۲ و ۲۶۲-۲۶۵ اصل انگلیسی کتاب.

۴. این مسأله باعث می‌شود خواننده فارسی زبان از تأکید نویسنده بر کلمه‌ای بی اطلاع بماند یا به خطا گمان کند که نویسنده بر کلمه‌ای انگشت تأکید نهاده است.

۵. از دو دوست عزیز و زبان دانی که پیش از انتشار، این سیاه‌نوشته را خواندند و تذکراتی بس سودمند بر این کمین عرضه داشتند، صمیمانه سپاسگزارم.

The writing of this book has been generously supported by the Bollingen Foundation, which granted me a three-year fellowship, and then an extension of a fourth year. I am most grateful for their help. (page 7)

استاد خرمشاهی: نگارش این کتاب، مرهون حمایت‌های بنیاد بالینگن است که پژوهانه‌ی سه ساله‌ای در اختیار من گذاشت و سپس آن را به مدت چهار سال دیگر تمدید کرد. از این مدد بسی سپاسگزارم. (صفحه شانزده)

ترجمه پیشنهادی: نگارش این کتاب، مرهون حمایت‌های بنیاد بالینگن است که پژوهانه‌ی سه ساله‌ای در اختیار من گذاشت و سپس آن را برای سال چهارم تمدید کرد. از این مدد بسی سپاسگزارم. توضیحات: «of a fourth year» به معنای «برای سال چهارم» است، در صورتی که استاد خرمشاهی «به مدت چهار سال دیگر» ترجمه کرده‌اند. خواننده بر اساس ترجمه استاد گمان می‌کند که پژوهانه استیسی در کل «هفت» سال بوده است، در صورتی که پژوهانه او «چهار» سال بوده است.

The greatest man who have been philosophers have felt the need both of science and of mysticism (p13)

استاد خرمشاهی: بزرگ‌ترین فلاسفه نیز احساس کرده‌اند که هم به علم و هم به عرفان احتیاج دارند. (ص ۱۲)

استاد نجف دریابندری: بزرگ‌مردانی که به فلسفه پرداخته‌اند، هم نیاز به علم را احساس کرده‌اند و هم نیاز به عرفان را. (عرفان و منطق، ص ۲۷)

توضیحات: این قطعه و دو قطعه دیگر نقل قول‌هایی از کتاب عرفان و منطق برتراند راسل است که مرحوم استاد دریابندری آنان را پیش از استاد خرمشاهی ترجمه کرده است. «The greatest man who have been philosopher» در ترجمه استاد خرمشاهی به غلط «بزرگ‌ترین فلاسفه» ترجمه شده است.

This emotion [mysticism] is the inspirer of whatever is best in man (p13)

استاد خرمشاهی: احوال عرفانی الهام‌بخش بهترین چیزهایی است که در بشر می‌توان سراغ گرفت. (ص ۱)

استاد نجف دریابندری: عاطفه عرفانی... الهام‌بخش جنبه‌های نیکوی آدمیزاد است. (عرفان و منطق، ص ۳۵)

توضیحات: «emotion» به معنای احساس و عاطفه^۶ است. ترجمه آن به «حال»، رهن خواننده فارسی‌زبان است؛ زیرا که «حال» در سنت صوفیانه مان معنایی غیر از «emotion» دارد.

There is an absolute which is perfect (p14)

استاد خرمشاهی: «مطلق» یگانه‌ای هست که کامل است. (ص ۲)

۶. بهاء‌الدین خرمشاهی، فرهنگ - دانشنامه کارا، ج ۲، ص ۸۰۸.

ترجمه پیشنهادی: مطلقاً وجود دارد که کامل است.

توضیحات: «یگانه» در متن نیست و همچنین در متن بدون گیومه است.

the good and the real are identical -are to be rejected. (p14)

استاد خرمشاهی: اینکه خیر و حقیقت هر دو یک چیزند و نظایر آن لاطائل اند. (ص ۲)

ترجمه پیشنهادی: اینکه خیر و حقیقت هر دو یک چیزند لاطائل اند.

توضیحات: «و نظایر آن» در متن نیامده است.

We may put the problem of the book in another way. (p14)

استاد خرمشاهی: می توان این مسأله را به گونه ای دیگر مطرح کرد. (ص ۲)

ترجمه پیشنهادی: می توانیم مسأله کتاب را به گونه ای دیگر مطرح کنیم.

توضیحات: لفظ «book» ترجمه نشده است.

What mysticism contributes is fine and noble emotional attitudes towards the truths which have been discovered by the logical and scientific intellect(p14)

استاد خرمشاهی: تنها کمکی که عرفان می تواند بکند این است که نسبت به اکتشافات عقل علمی و

منطقی، به ما نگاه و نگرشی عاطفی و نجیبانه ببخشد. (ص ۲)

ترجمه پیشنهادی: آنچه عرفان عطا می کند نگرش عاطفی نجیب و لطیف نسبت به حقایق کشف شده

از طریق عقل علمی و منطقی است.

توضیحات: «fine» و «truths» به فارسی ترجمه نشده اند.

"Mysticism," he writes, "is in essence little more than a certain intensity and depth of feeling in regard to what is believed about the universe. (p14)

استاد خرمشاهی: راسل می نویسد: «عرفان کمابیش عبارتست از شدت و عمق احساس، در اعتقاد یا

عقایدی که نسبت به جهان داریم». (ص ۳)

استاد نجف دریابندری: جوهر عرفان چیزی نیست جز نوعی قوت و عمق احساس به معتقداتی که

انسان درباره جهان دارد. (عرفان و منطق، ص ۲۸)

توضیحات: به «essence» و «certain» در ترجمه استاد خرمشاهی اعتنا نشده است.

Mystics may be mistaken in their interpretations of their experiences(p15)

استاد خرمشاهی: عرفا ممکن است در تعبیر و تفسیرهایشان از عوالم و احوال عرفانی، اشتباه کنند.

(ص ۳)

ترجمه پیشنهادی: عرفا ممکن است در تفسیرهایشان از تجارب [عرفانی]شان دچار اشتباه شوند.

توضیحات: «عوالم» و همچنین «عرفانی» در متن نیست. بنابراین مترجم باید آنها را میان قلاب قرار

دهد.

Meanwhile we may remark that the very word "mysticism" is an unfortunate one. It suggests mist, and therefore foggy, confused, or vague thinking. It also suggests mystery and miracle-mongering, and therefore hocus-pocus (p15)

استاد خرمشاهی: همین جا باید خاطر نشان کنم که کلمه «عرفان» کلمه بدشمنی است. چراکه ابهام و ابهام را تداعی می‌کند و گویی با «تعریف» و «تعارف» پیوند دارد و مغیبات و معجزات و کرامات و لاجرم شید و شعبده را به یاد می‌آورد. (ص ۳ و ۴)

ترجمه پیشنهادی: همین جا باید خاطر نشان کنم که کلمه «عرفان» کلمه بدشمنی است. [چراکه] ابهام و بنابراین تفکری مبهم، مشوش، یا گنگ را تداعی می‌کند و مغیبات و معجزات و لاجرم شید و شعبده را به یاد می‌آورد.

توضیحات: «(confused)»، «(vague)» و «(thinking)» ترجمه نشده‌اند و «کرامات» نیز در متن نیست. در ضمن این کمین درنیافت که «گویی با «تعریف» و «تعارف» پیوند دارد»، ترجمه کدام عبارت است!

It would be better if we could use the words "enlightenment" or "illumination," (p15)

استاد خرمشاهی: اگر... از واژه «اشراق»... استفاده می‌کردیم بهتر بود. (ص ۴)
ترجمه پیشنهادی: اگر... از واژه‌های «روشن شدگی» یا «اشراق»... استفاده می‌کردیم بهتر بود.
توضیحات: در اینجا دو اصطلاح «enlightenment» و «illumination» یک کاسه و به «اشراق» ترجمه شده‌اند.

I hope to discuss the actual influence of mysticism on the great philosophers of the past, the mystical tradition in philosophy, in a later book. (p17)

استاد خرمشاهی: امیدوارم بتوانم تأثیر واقعی عرفان را بر فلاسفه بزرگ قدیم و ارزش میراث عرفان را در فلسفه در کتاب دیگری مطرح کنم. (ص ۶)
ترجمه پیشنهادی: امیدوارم بتوانم تأثیر واقعی عرفان را بر فلاسفه بزرگ قدیم و میراث عرفان را در فلسفه، در کتاب دیگری مطرح کنم.
توضیحات: کلمه «ارزش» در متن نیامده و استفاده آن در متن فارسی رهن است.

It is a presupposition of our enquiry that this admirably witty epigram, if taken literally and at its face value, exaggerates the foolishness of scholars, and that it is possible for the philosopher or scholar to make a worthwhile contribution to the study of mysticism. (p18)

استاد خرمشاهی: پیدا است که این هجو هشیارانه ظریف اگر به معنای صوری و حقیقی‌اش گرفته شود، در حماقت محققان اغراق کرده است، چه امکان دارد یک محقق یا فیلسوف، گام ارزنده‌ای در مطالعه و شناخت عرفان بردارد. (ص ۷)

ترجمه پیشنهادی: این یک پیش فرض برای پژوهش ماست که اگر این لطیفه ظریف ستودنی را به معنای صوری آن بگیریم و به ارزش ظاهری آن [توجه کنیم]، در حماقت محققان اغراق کرده است، چه امکان دارد یک محقق یا فیلسوف، گام ارزنده‌ای در مطالعه و شناخت عرفان بردارد.

توضیحات: «Admirably» به اشتباه، «هشیاران» ترجمه شده است. «It is a presupposition of our enquiry» به غلط «پیدا است که» و «face value» نیز «حقیقی» ترجمه شده است!

It is plain that mysticism, like other subjects, may arouse either a practical or a theoretical interest. (p19)

استاد خرمشاهی: عرفان نیز، مانند سایر موضوعات، ممکن است علاقه نظری یا عملی انسان را جلب کند. (ص ۸)

ترجمه پیشنهادی: واضح است که عرفان نیز، مانند سایر موضوعات، ممکن است علاقه نظری یا عملی انسان را جلب کند.
توضیحات: «Plain» در ترجمه استاد غایب است.

The author just quoted calls the impelling motive of such a man "curiosity." (p19)

استاد خرمشاهی: مؤلف گمنامی که ذکرش گذشت انگیزه نیرومند چنین آدمی را «کنجکاوی و بوالفضولی» می نامد. (ص ۸)

ترجمه پیشنهادی: مؤلفی که ذکرش گذشت، انگیزه نیرومند چنین آدمی را «بوالفضولی» می نامد.
توضیحات: «گمنام» در متن نیست و همچنان به جای «curiosity» باید از کنجکاوی یا بوالفضولی استفاده شود.

But rather that it is a complete impossibility for him to do so if he has no mystical experience himself (p19)

استاد خرمشاهی: بلکه این است که اگر چنین محقق خود بویی از عشق نشنیده و جرعه‌ای از جام عرفان نچشیده باشد، راهی به دهی نخواهد برد. (ص ۸)

ترجمه پیشنهادی: بلکه این است که اگر [چنین محقق] خود، هیچ تجربه‌ی عرفانی‌ای نداشته باشد، راهی به دهی نخواهد برد.

توضیحات: «بویی از عشق نشنیده» در متن نیست!

To use the common cliché, when the mystic speaks, something in his utterance "rings a bell" in the psyche of the more sympathetic and sensitive of his hearers. (p21)

استاد خرمشاهی: به تعبیر «ادبی»، وقتی که عارف به سخن درمی آید، شوری در گفتارش هست که بر رگ جان همدلان و مستمعان درد آشنا می زند. (ص ۱۰)

ترجمه پیشنهادی: به قول معروف، وقتی که عارف به سخن درمی آید، چیزی در گفتارش در جان

مستمعان همدل تر و حساس ترش آشنا می نماید.

توضیحات: در ترجمه استاد «common» به «ادبی» و «something» نیز بنا بر مساحمه به «شور» بازگردانده شده است.

This means that all macroscopic existences and events occurring in the space-time world are explicable without exception by natural causes. (p22)

استاد خرمشاهی: به این شرح که تمام موجودات و رویدادهای معتنابهی که در جهان مکانی - زمانی واقعند بدون استثنا با قوانین طبیعی قابل تبیین اند. (ص ۱۱ و ۱۲)

ترجمه پیشنهادی: این بدان معناست که تمام موجودات و رویدادهای قابل مشاهده‌ای که در جهان مکانی - زمانی واقعند بدون استثنا با قوانین طبیعی قابل تبیین اند.

توضیحات: اگر «macroscopic» در برابر «microscopic» باشد، ترجمه آن به «معتنابه» محملی ندارد. «معتنابه» به معنای کاری که محل اعتنا و اهتمام باشد^۲ است که فرسنگ‌ها با «macroscopic» فاصله دارد. قابل توجه است که ایشان چهار خط پایین‌ترین لفظ را به «رویدادهای مشهود» و شش خط پایین‌تر به «کبیر» ترجمه کرده‌اند.

If prayer is understood—as perhaps no instructed theologian does now understand it—as a request to the Deity to alter the natural course of events, then we cannot believe in the efficacy of prayer so interpreted. (p24)

استاد خرمشاهی: اگر دعا را به منزله درخواست از خدا برای تغییر دادن روال طبیعی رویدادها بگیریم - اگرچه شاید هیچ متاله متبحری به این معنا نگیرد - در این صورت نمی‌توانیم به موجه بودن این تعبیر معتقد باشیم. (ص ۱۳)

ترجمه پیشنهادی: اگر دعا را به منزله درخواست از خدا برای تغییر دادن روال طبیعی رویدادها بگیریم - اگرچه شاید هیچ متاله متبحری به این معنا نگیرد - در این صورت نمی‌توانیم به تأثیر دعا، طبق این تلقی، معتقد باشیم.

توضیحات: در متن از بی‌تأثیری دعا - طبق آن تفسیر خاص - سخن گفته شده است، و نه موجه بودن یا نبودن آن تفسیر. علاوه بر آن لفظ «دعا» در ترجمه استاد خرمشاهی غایب است.

Prayers, or "orisons," as they are called (p24)

استاد خرمشاهی: دعا یا به تعبیر دیگر «استغاثه» (ص ۱۳)

Such orisons constitute steps in the... (p24)

استاد خرمشاهی: این فکر و ذکرها پله‌های نردبان ... (ص ۱۴)

توضیحات: باز هم در یک صفحه و به فاصله چند خط، در ترجمه یک اصطلاح از دو برابر نهاد استفاده شده است. در ترجمه «Orison» به «فکر و ذکر» نیز باید تأمل کرد.

Such orisons constitute steps in the ladder of spiritual exercises which lead to the desired goal of mystical consciousness. (p24)

استاد خرمشاهی: این فکر و ذکرها پله‌های نردبان سلوک روحانی است که سالک را به غایت مطلوبش که استتعار عرفانی و استکمال نفاسی است می‌رساند. (ص ۱۴)

ترجمه پیشنهادی: این نیایش‌ها پله‌های نردبان سلوک روحانی است که سالک را به غایت مطلوبش که آگاهی عرفانی است، می‌رساند.

توضیحات: «استکمال نفاسی» را مترجم از خود اضافه کرده است.

The naturalistic principle is not inconsistent with belief in an "ultimate reality," or Absolute, or God, outside of or beyond the space-time world—whatever the metaphors "outside of" and "beyond" may mean (p25)

استاد خرمشاهی: اصل طبیعی با اعتقاد به «غایه القصوی» یا «مطلق» یا «خدا» منافات ندارد؛ خدایی که در درون یا بیرون جهان مکانی - زمانی باشد، با هر معنایی که «درون» یا «بیرون» داشته باشد. (ص ۱۴)

ترجمه پیشنهادی: اصل طبیعت‌گرایانه با اعتقاد به «حقیقت غایی» یا مطلق یا خدا، چه در درون یا بیرون جهان مکانی - زمانی باشند (با هر معنایی که «درون» یا «بیرون» دارد) منافات ندارد.

توضیحات: «naturalistic» در چند جا به غلط «طبیعی» ترجمه شده که ترجمه صحیح آن «طبیعت‌گرایانه» است. همچنین وارد کردن «خدایی» در قسمت دوم مغل معناست؛ زیرا تمام قسمت دوم درباره هر سه اصطلاح «حقیقت غایی» و «مطلق» و «خدا» است، نه تنها راجع به خدا!

All that the principle requires is that such a being or reality shall not interrupt the causal sequences of the natural order. (p25)

استاد خرمشاهی: آنچه لازم است در این اصل رعایت شود این است که وجود یا حقیقتی به نام خدا، نباید توالی علت و معلولی نظم طبیعی جهان را برهم زند. (ص ۱۴)

ترجمه پیشنهادی: آنچه لازم است در این اصل رعایت شود این است که چنین وجود یا حقیقتی نباید توالی علت و معلولی نظم طبیعی جهان را برهم زند.

توضیحات: «به نام خدا» در متن نیست!

Such systems are very much out of favor in the present-day climate of philosophical opinion (p25)

استاد خرمشاهی: متاع فلسفی اینان در بازار عقاید و افکار فلسفی چندان خریداری ندارد. (ص ۱۴)

ترجمه پیشنهادی: چنین نظام‌هایی در بازار افکار فلسفی امروزی دیگر چندان خریداری ندارد. توضیحات: «system» به متاع ترجمه شده است و در ضمن «present-day» در ترجمه استاد غایب است.

or the God of the theists(p28)

استاد خرمشاهی: یا «خدا»ی یکتاپرستان (ص ۱۷)

ترجمه پیشنهادی: یا خدای خدا باوران

توضیحات: یکتاپرستی ترجمه اصطلاح «monotheism» است. همه خدا باوران یکتاپرست نیستند. بنابراین ترجمه «theist» به یکتاپرست ناموجه است.

Divine Being will be transcendent of nature. (p28)

استاد خرمشاهی: خدا «متعالی» از طبیعت است. (ص ۱۸)

ترجمه پیشنهادی: وجود الوهی متعالی از طبیعت است.

توضیحات: اگرچه در معارف اسلامی، موجود الوهی همان خداست، اما استیسی تنها از عرفان اسلامی سخن نمی‌گوید. بنابراین ترجمه «Divine Being» به «خدا» صحیح نیست.

which implies the meddlesome interference of a capricious personal God, or gods, or spirits. (p28)

استاد خرمشاهی: که دخالت‌های گاه و بیگاه خدا یا خدایان یا ارواح را تداعی می‌کند. (ص ۱۸)

ترجمه پیشنهادی: که دست‌درازی‌های مداخله‌گرانه خدای دم‌دمی مزاج شخص‌وار، یا خدایان یا ارواح را تداعی می‌کند.

توضیحات: «capricious personal» به طور کل در ترجمه نیامده است!

We do not here question the use of the word "union." But it seems important to raise the question whether the word "God" is appropriate. (p 178)

استاد خرمشاهی: ولی جان کلام اینجاست که آیا واژه «خدا» را درست و بجا بکار برده‌اند. (ص ۱۸۳)
ترجمه پیشنهادی: ما در اینجا از [نحوه] کار بست کلمه «اتحاد» پرسش نمی‌کنیم، اما پرداختن به این پرسش که آیا کلمه «خدا» درست به کار برده شده است یا خیر، مهم به نظر می‌رسد.

توضیحات: «We do not here question the use of the word union» به طور کل ترجمه نشده است!

and these states of consciousness must, in so far as they are simultaneous, possess the unity which is involved in being states of a single mind and in so far as they are successive, they must possess personal identity (p178)

استاد خرمشاهی: و این حالات آگاهانه تا آنجا که به صرافت طبع است، دارای وحدتی است که لازمه تعلق آن به نفس واحد است؛ و از آنجا که متوالی و متداوم است لاجرم باید متعلق به هویت شخصی

باشد. (ص ۱۸۳)

ترجمه پیشنهادی: و این حالات آگاهی تا آنجا که به صرافت طبع اند، دارای وحدتی هستند که لازمه تعلق آن به ذهنی واحد است؛ و از آنجا که متعاقب اند لاجرم متعلق به هویتی شخصی هستند. توضیحات: «states of consciousness» به معنای «حالات آگاهی» است، نه به معنای «حالات آگاهانه».

he is angry with us today, pleased with us tomorrow. He entertains at different times different ideas. He made plans for the creation of the universe in just the same sense as a human being makes plans for the making of a house, except that God needed no material to work with and made the universe out of nothing. Most certainly the Universal Self cannot be identified with God in any such sense as this. (p179)

استاد خرمشاهی: می تواند امروز بر ما خشم بگیرد و فردا از ما خشنود باشد. بی هیچ ترید، نفس کلی جهانی نمی تواند با خدا به این معنی، منطبق باشد. (ص ۱۸۳ و ۱۸۴)

ترجمه پیشنهادی: می تواند امروز بر ما خشم بگیرد و فردا از ما خشنود باشد. او در زمان های مختلف سرگرم ایده های مختلفی است. او درست همانند انسان که نقشه ای برای ساخت خانه ای ترسیم می کند برای آفرینش عالم نقش ای ترسیم کرد، با این تفاوت که خدا به هیچ ماده ای نیاز نداشت و جهان را از عدم خلق کرد. پرواضح است که نفس کلی جهانی نمی تواند با خدا به این معنی، منطبق باشد.

توضیحات: چند خط ترجمه نشده است!

And the One is the Infinite, whereas a person, in the sense of a separate person, is necessarily finite, (p179)

استاد خرمشاهی: واحد بسیط، نامتناهی است، حال آنکه «شخص» منفرد، یعنی شخص مستقل و جزئی، بالضرورة متناهی است. (ص ۱۸۴)

ترجمه پیشنهادی: واحد نامتناهی است، حال آنکه شخص، یعنی شخص مستقل بالضرورة متناهی است.

توضیحات: «بسیط» و «منفرد» و «جزئی» در متن نیامده است.

The main objection to identifying the Universal Self with "God" is that by doing so we might be thought to be countenancing the very crude conceptions of God just referred to. (p179)

استاد خرمشاهی: ایراد عمده ای که در انطباق نفس کلی جهانی با «خدا» هست اینست که لاجرم با چنین مفاهیم نسخته ای مواجه می شویم. (ص ۱۸۴)

ترجمه پیشنهادی: ایراد عمده ای که در انطباق نفس کلی جهانی با «خدا» هست این است که لاجرم با چنین مفاهیم نسخته ای از خدا که بدان اشاره شد، مواجه می شویم.

توضیحات: «of God just referred to» ترجمه نشده است.

So far as I know no writer on mysticism has ever attempted to apply this solution to our paradoxes(p262)

استاد خرمشاهی: تا آنجا که من می دانم هیچیک از پژوهندگان عرفان برای حل این شطیحات به این نظریه متوسل نشده اند. (ص ۲۷۴)

ترجمه پیشنهادی: تا آنجا که من می دانم هیچیک از نویسندگان حوزه عرفان برای حل این متناقض نماها به این نظریه متوسل نشده اند.

توضیحات: اگرچه «Paradox» را معمولاً به «شطح» ترجمه می کنند، اما ترجمه آن به شطح دست کم در اینجا به نظر نادرست است. شطح در سنت صوفیانه ما معنایی اعم از پارادوکس دارد؛ یعنی ممکن است سخنی شطح آمیز باشد، اما صورتی متناقض نما نداشته باشد. مؤلفه اصلی شطح های صوفیانه کفرآمیز بودن آنهاست. حال آنکه استیسی در اینجا تنها بحث از تصوف (عرفان اسلامی) نمی کند، بلکه تمام مکاتب عرفانی را مدنظر دارد و بر متناقض نما بودن گفتار عرفا انگشت نهاده است، نه بر کفرآمیز بودن آنها. بنابراین به نظر می رسد بهتر است که در اینجا «Paradox» را به «متناقض نما» یا «ناسازه» ترجمه کنیم.

"I had no doubt," says N. M., "that I had seen God, that is, had seen all there is to see; yet it turned out to be the world that I looked at every day."(p264)

استاد خرمشاهی: چنانکه یکی از عرفای معاصرو بیخدا، موسوم به ن. م. می گفت: «شکی نداشتم که خدا را دیده ام، یعنی همه آنچه را که می توان دید، دیده ام؛ در عین حال آنچه دیده بودم، همان که هر روزه می دیدم، می نمود.» (ص ۲۷۵)

ترجمه پیشنهادی: چنانکه ن. م. می گفت: «شکی نداشتم که خدا را دیده ام، یعنی همه آنچه را که می توان دید، دیده ام؛ در عین حال آنچه دیده بودم، همان که هر روزه می دیدم، می نمود.»

توضیحات: «یکی از عرفای معاصرو بیخدا، موسوم به» در متن نیست. بنابراین باید در قلاب قرار بگیرد.